

آنتونیو گرامشی

پژوهش انتقادی در باب اندیشه سیاسی معاصر

مارک مک‌نالی

ترجمه علی تدین

به یاد استوارت هال، ارنستو لاکلائو، کارلوس نلسون کوچیو و فرانک روزن گارتن

- ۷ مقدمه مترجم
 ۱۱ معرفی نویسندگان
 ۱۵ مقدمه: زندگی یک انقلابی متفکر
 (مارک مک‌نالی)

بخش اول: بستر تاریخی

- ۲۹ فصل ۱/ گرامشی، جبهه متحد کمینترن و استراتژی دموکراتیک
 (مارک مک‌نالی)
 ۵۹ فصل ۲/ علایم بیماری: گرامشی و بحران لیبرالیسم
 (جیمز مارتین)

بخش دوم: مباحث کلیدی

- ۸۷ فصل ۳/ روشنفکران و توده‌ها: فاعلیت و معرفت در گرامشی
 (بندتو فونتانا)
 ۱۱۵ فصل ۴/ گرامشی، زبان و کثرت‌گرایی
 (آلساندرو کارلوچی)

بخش سوم: مسائل مفهومی عمده

- ۱۴۳ فصل ۵/ مارکسیسم گرامشی: «فلسفه عمل»
 (پیتر دی. توماس)
 ۱۶۹ فصل ۶/ معانی فرودستی در گرامشی
 (گوییدو لیگوری)

بخش چهارم: اهمیت امروزی

- ۱۹۱ فصل ۷/ گرامشی و «امر بین‌المللی»: گذشته، حال و آینده
 (آندریاس بیلر، یان براف و آدام دیوید مورتون)
 ۲۱۷ فصل ۸/ گرامشی و مبارزات امروز فرودستان: خودجوشی، سازمان‌یابی...
 (مارکوس ای. گرین)
 ۲۴۹ فصل ۹/ بلوک تاریخی: به سوی سنخ‌شناسی دولت‌های...
 (دارو شکتر)

۲۷۱ فصل ۱۰ / گرامشی، هژمونی و پسامارکسیسم
(دیویت هوارت)

۲۹۷ نتیجه‌گیری / موضوعات معاصر
(مارک مک‌نالی)

۳۱۱ برخی معادل‌گزینی‌ها

۳۱۳ توضیح برخی اعلام و اصطلاحات پرتکرار

۳۱۷ نمایه

فصل ۱

گرامشی، جبهه متحد کمینترن و استراتژی دموکراتیک مارک مکنالی

مقدمه

آنتونیو گرامشی را به درستی یکی از مهم‌ترین مارکسیست‌های غربی سده بیستم شمرده‌اند. این شان و منزلت گرامشی، عمدتاً به یمن آثار دانشورانی چون پری آندرسون^۱، نوربرتو بوبیو^۲، استوارت هال^۳، ارنستو لاکلائو و شانتال موفه حاصل شده است. اینان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به تاریخ سده بیستم رجوع کردند تا جریان‌های فکری فراموش‌شده‌ای را که آلوده به استالینیسم نشده بودند از نو کشف کنند، بلکه این جریان‌ها بتوانند بصیرت‌های فکری‌ای نسبت به سیاست رادیکال سوسیالیستی و دموکراتیک درون و بیرون سنت مارکسیستی فراهم آورند. [۱] میراث ایتالیایی گرامشی - و علاقه منتقدانه او به آثار کروچه و ماکیاولی - اینجا آشکارا اهمیت داشت. این واقعیت نیز مهم بود که گرامشی بلافاصله پیش از آنکه در سال ۱۹۲۶ توسط دولت فاشیست موسولینی به زندان بیافتد، دو نامه مهم به کمیتترن نوشته و نسبت به مرحله اولیه استالینیسم و حمله به دموکراسی حزبی انتقاد کرده بود. [۲] این نامه‌ها دست‌کم برای برخی، به نوعی نشانگر جدا شدن راه مارکسیسم غربی از شرقی بود. [۳] دفترهای زندان گرامشی نیز یکی از اولین آثار مهم سنت مارکسیسم غربی محسوب می‌شد، چرا که مارکسیسم به شیوه

شرقی (و خصوصا استالینیسیم) را مردود می‌شمرد و مجموعه‌ای از ایده‌ها را بسط می‌داد که با چالش‌های خاص جوامع غربی و فرهنگ دموکراتیک‌شان تناسب داشتند.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تمایز شرق/غرب موضوع استراتژی سیاسی بوده است. گرامشی خصوصا در آثار متأخرش استدلال می‌کند که غرب استراتژی‌ای دموکراتیک‌تر از آنچه در سال ۱۹۱۷ در روسیه به کار گرفته شده، لازم دارد. مشخصه اصلی این استراتژی نبرد ایدئولوژیک در جامعه مدنی به منظور کسب رضایت توده‌ها است (جنبه کلیدی نبرد برای «هژمونی») و گرامشی در عین حال انکار نمی‌کند که زمانی پس از این نبرد، لحظه نقش‌آفرینی نیروی انقلابی است. اندرسون و لاکلائو و موفه، از منظرهای بسیار متفاوت، تصدیق می‌کنند که گرامشی در ترکیب‌بندی مجدد استراتژی سیاسی برای غرب، به منابع شرقی نظر داشته است. برای مثال، لاکلائو و موفه ظهور خود مفهوم هژمونی (و «منطق تصادف» اش) را تا حدودی نتیجه این می‌دانند که لنین و بلشویک‌ها در پاسخ به توسعه ناموزون سرمایه‌داری در روسیه و نیاز به غلبه بر نظام تزاری و فراگذشتن از آن، لازم دیدند یک استراتژی سیاسی برای ایجاد اتحاد دموکراتیک پایه‌ریزی کنند. [۴] آندرسون هم به سرچشمه‌های «شرقی» مفهوم هژمونی گرامشی اذعان دارد اما برخلاف لاکلائو و موفه، ظهور این مفهوم را به مجادلات درون سوسیال‌دموکراسی روسی و رهنمودهای استراتژیک تاکتیک جبهه متحد که از سوی رهبران کمیترون در ۱۹۲۱ - ۲۲ طراحی شده بود، ربط می‌دهد. [۵]

در ادامه این فصل، به‌طور خاص روی دومین نکته آندرسون انگشت می‌گذارم و در منابع شرقی نظریه هژمونی گرامشی، خصوصا استراتژی دموکراتیکی که در بطن این نظریه جای گرفته، بیشتر کندوکاو می‌کنم. به این منظور، از رابطه اندیشه گرامشی با جبهه متحد کمیترون، تحلیلی جزئی‌تر از تحلیل آندرسون ارائه می‌کنم. معتقدم این وجه اندیشه گرامشی کمتر از وجوه دیگر، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. [۶] این فصل با تکیه بر مطالعات اخیر درباره کمیترون، نشان خواهد داد که از نظر زمانی و مکانی، در دهه ۱۹۲۰ جبهه متحد پدیدار سیاسی گسترده‌تر و ناموزون‌تری

از آنچه آندرسون یا لاکلائو و موفه گفته‌اند، بوده است. در واقع آنان معمولا جبهه متحد را پدیداری نسبتا کوتاه‌مدت دانسته‌اند که پس از مرگ لنین، به وضوح و سریعا جای خود را به «بلشویک‌سازی» و «استالینی‌سازی» همه‌جانبه احزاب کمیترون داد. [۷] اما من، برعکس، معتقدم گرامشی هنگامی که در ۱۹۲۲ - ۲۳ در اوج کار جبهه متحد نماینده پی.سی.دی. آی در کمیترون و بعدتر در ۱۹۲۴ - ۲۶ که رهبر و مسئول اقدامات حزب در ایتالیا بود، همواره به سیاست جبهه متحد توجه داشت، و این سیاست به‌هیچ‌وجه در دوره رهبری گرامشی بر حزب - دست‌کم در ایتالیا - از بین نرفته بود. آثار افراد مذکور، عموما مارکسیسم غربی گرامشی را به‌درستی در مقابل «دوره سوم» استالینیستی کمیترون (۱۹۲۸ - ۱۹۳۳) قرار داده‌اند، اما تاکید روی «بلشویک‌سازی» و «استالینی‌سازی» باعث غفلت کامل از «دوره دوم» کمیترون (یعنی دوره ثبات‌بخشی و جبهه متحد) شده و متعاقبا وام‌گیری گرامشی از رهبران «شرقی» بین‌الملل سوم در آثار متأخرش، قدری در پرده ابهام رفته است. [۸] بنابراین نشان دادن این تاثیر کمیترون بر سیاست دموکراتیک غربی نه‌تنها هر گونه تفکیک ساده‌انگارانه مارکسیسم غربی و شرقی در اوایل دهه ۱۹۲۰ را پیچیده می‌کند، بلکه چنانکه در نتیجه‌گیری استدلال خواهم کرد، بُعدی از نظریه هژمونی گرامشی - استراتژی دموکراتیکش - را برجسته می‌سازد که تا حدودی تبیین‌کننده علاقه مداوم متفکران امروز به آثار او است و ما را به بررسی بیشتر زمینه کاربرد انتقادی نظریه گرامشی توسط لاکلائو و موفه فرامی‌خواند. [۹]

جبهه متحد کمیترون (۱۹۲۱ - ۲۶)

چنانکه مشهور است، لنین و رهبران انقلاب روسیه، کمیترون (یا بین‌الملل سوم) را در سال ۱۹۱۹ که امواج شور و شوق انقلابی پس از انقلاب بلشویکی (۱۹۱۷) سرتاسر اروپا را درمی‌نوردید، بنا نهادند. [۱۰] کمیترون بر خلاف سلف خود (بین‌الملل دوم) قرار بود جنبش سوسیالیستی واقعا/تقلابی، و متعهد به سرنگونی خشونت‌بار سرمایه‌داری و برقرار کردن «دیکتاتوری پرولتاریا» در سراسر جهان به شیوه بلشویکی باشد. از همین رو بود که «۲۱ ماده» یا «شرایط